فمن توکل على الله وكفى بالله شهيدا

از تصنیف تاج العلماء المحققین سراج الفضلاء المدققین قدوة القراء المجودین

دقائق آگاہ حقائق پناہ جناب مولانا مفتی محمد سعد اللہ ادام اللہ فیوضہ و افاداتہ

در علم قراءت
رسالہ خلاصۃ الفوائد

بتصحیح یگانۂ دوران حافظ عظیم اللہ خان تلمیذ رشید مصنف دام فیضہ در بیت السلطنت

لکھنؤ واقع محلہ حسن پوریہ پایین مسجد عنایت خان چوراہہ کشمیری محلہ

در مطبع مسیحائی باہتمام مسیح الزمان طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد و ثنا و مدح خدا ‌ ‌ نعت پیغمبر دلیل هدی
بشنو این چند بیت تا گویی ‌ ‌ ضابطه بر وجوه تجوید قرا

نون تنوین و نون ساکن را ‌ ‌ چار حال است با حروف هجا
اول ادغام و دیگری اظهار ‌ ‌ سوم قلب و چهارمین اخفا

هست در حرف یرملون ادغام ‌ ‌ غنه در واو و یا و میم و نون [illegible]
هست در شش حروف حلق اظهار ‌ ‌ حرف قلب است با چو با تنها

در حروف بقیه اخفا ساز ‌ ‌ گر شود غنه هم در و پیدا
لام الله را بکن تفخیم ‌ ‌ فتح و ضم قبل او گر ده نما

ور بود کسره پیشتر زان لام ‌ ‌ چون قل الله کن ترقیق ادا
را چو مفتوح گشت یا مضموم ‌ ‌ ساز تفخیم تا رسی [illegible]

رای مکسوره را بکن ترقیق ‌ ‌ چون که ساکن بود نظر بگشا
بعد که ما قبل گر بود مفتوح ‌ ‌ یا که مضموم همچو [illegible]

ساز تفخیم ور بود مکسور ‌ ‌ غیر ترقیق نیست هیچ روا
مگر آنهم که بعد او آید ‌ ‌ یکی از حرفهای استعلا

همچو قرطاس و فرقه و مرصاد ‌ ‌ شد بفرق دو قول از علما
یا که آن کسره عارضی باشد ‌ ‌ مثل ارجعی و یا [illegible]

یا بود کسره در دگر کلمه ‌ ‌ مثل رب ارجعون خذ [illegible]
گر به تفخیم اندرین سه حال ‌ ‌ گر دو اجماع جمله فضلا

حرف مد هست واو و یا و الف ‌ ‌ همچو نوحیها و اوذینا
همزه چون بعد حرف مد آید ‌ ‌ مد بکش صاف فی الحسن [illegible]

چون شود حرف قلقله ساکن ‌ ‌ جنبشش ده ولی بحسن ادا
قطب جد حرف قلقله میدان ‌ ‌ هست قظ خص ضغط استعلا

در یکی از حروف ابوف آید ‌ ‌ از لبین میم ساکن ای دانا
میل ده میم را بجانب ضم ‌ ‌ مثل کنتم بها و کنتم فیها

یازده سوره است در قرآن ‌ ‌ که در وصل بسمله است اولی
فاتحه قارعه قمر رحمان ‌ ‌ کهف انعام انبیا و سبا

سوره الحاقه علق فاطر ‌ ‌ در بقیه دیگر است قطع سزا
بینه با قتال و الهکم ‌ ‌ عبس و تبت و دو ویل و لا

سجده در رعد و نحل و نستجا ‌ ‌ علق و حج لیک در او لی
باز در سجده شد و انشقت ‌ ‌ ص و اعراف و سائق آنگه

باز در سجده نهین لیک شمار ‌ ‌ جمله واجب بگفتن فقها
بهر عبد الرؤف کردم نظم ‌ ‌ [illegible]

تا شود مستفید ازین ابیات ‌ ‌ حق رساند بمقصد و فضا

تمت الرسالة المسماة بتحفه و [illegible] القرا

بسم الله الرحمن الرحیم

لآلی متلالی سپاس بیقیاس نثار بارگاه حافظ حقیقی است که کتاب کامل النصاب ایمان
مؤمنین ناسخ ادیان سابقین مصداق لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین را بر قاسم
کتاب هدایت و خاتمهٔ باب رسالت نازل فرمود و کشف لطائف و نکات لاینتهایش را
بر هر یک از آل و اصحاب و پیروانش که قرّا و حفّاظ آیاتش بوده اند منزل بمنزل علی قدر
حال وقف نمود امّا بعد ناواقف مطلق از رموز علوم دانا آگاه محمد سعد الله جعل الله اخراه
خیراً من اولاه خدمت قاریان سورهٔ اخلاص و حافظان طرق اختصاص الناس میدارد که این چند
فصلی است مستخرج و مستنبط از بعض فنون رسالهٔ نوادر البیان فی علوم القرآن تالیف این
هیچمدان که گرد و قصورش حسب التماس حافظ رسوم محبت و وداد رمز شناس غوامض مودّت و اتحاد
عین دهم انسانیت و مردم عین آدمیت بل عین نور العین حاجی محمد حسین صانه الله تعالی عن حوادث الزمان
والاین ببیان نزول قرآن و آداب تلاوت و تجوید قرارت و رسم خط و غیر آن ریخته شد عنان شبدیز
قلم بار دیگر بمیدان اختصارش هم بار او همت اد ایشان منعطف نموده آمد و سوای آن حرفی چند که هنگام
تلخیص حسب حال بنظر آمد درین رساله افزوده شد و تسمیه بخلاصة النوادر متوکلاً علی الله الفاد ر حافظ علی
الاطلاق مطبوع خواطر صاف درونان آفاق سازد و از چشم زخم کور سوادان ذی الشقاق
زادهم الله المرض والنفاق محفوظ دارد **بیت** خدا پیرایه بند از قبولش مضمون دارد
زرد هر فصولش

فصل اول در رموز اسامی قاریان و راویان ایشان باید دانست که اشهر
قاریان هفت کس اند نافع مدنی و ابن کثیر مکی و ابو عمرو بصری و ابن عامر شامی و عاصم و حمزه و کسائی
کوفیان که ایشان را از وفور اشتهار کالشمس علی رابعة النهار شموس خمسه [illegible] و در شهرت از ایشان هفت دیگر اند که

ایشان را بدور خوانند ابو جعفر مدنی و ابن محیصن مکی و یعقوب بصری و اعمش و خلف کوفیان و حسن بصری و یزیدی بصریان و اشهر راویان هریک ازین قرار چهارده گانه دو راوی است و اهل فن برای هریک از قاریان و راویان شموس و بدور رمزی از حروف ابجد لا علی سبیل الترتیب مشهور قرار داده اند و برای امتیاز رموز شموس و بدور اختلاف رنگ سرخی و سیاهی و غیرآن مقرر کرده اند و بیتی که حاوی بست و یکحرف رمزیه باشد اینست **بیت** ابج دهز حطی کلم نصع فضق رست لکل امام حرف رمز تحصلا و از انجا که در صنعت چهاپه اختلاف الوان دشوار است لهذا درین رساله رموز شموس بالخط النسخ و رموز بدور بالخط نستعلیق در رشته طبع کشیده شد و برای شموس و بدور دو جدول بست و یکخانه قرار داده اند

جدول شموس			جدول بدور		
قاریان	راویان		قاریان	راویان	
نافع مدنی ا	قالون ب	ورش ج	ابو جعفر ا	عیسی ب	ابن جماز ج
ابن کثیر مکی د	بزی ه	قنبل ز	ابن محیصن د	[illegible] ه	ابن شنبوذ ز
ابو عمرو بصری ح	دوری ط	سوسی ی	یعقوب ح	رویس ط	ابو الحسن ی
ابن عامر شامی ک	هشام ل	ابن ذکوان م	سلیمان اعمش ک	مطوعی ل	شنبوذی م
عاصم کوفی ن	ابو بکر ص	حفص ع	خلف بزاز ن	اسحق وراق ص	ادریس ع
حمزه کوفی ف	خلف بزاز ض	ابو عیسی خلاد ق	حسن بصری ف	دوری ض	عیسی ثقفی ق
کسائی کوفی ر	ابو الحارث س	دوری ت	یحیی یزیدی ر	ابو ایوب س	ابن فرح ت

فصل دوم در تعریف وقف و اقسام آن باید دانست که وقف در لغت بمعنی ایستادن است
و در اصطلاح قراء عبارتست از سکوت بآخر کلمه بمقدار زمان نفس زدن در حدیث است از ام سلمه که آن
حضرت صلعم بآخر هر آیه وقف میفرمود و عمل صحابه و تابعین و تبع تابعین همبرین بود اما قراء متاخرین
بملاحظت قیمه و افکار که ضبط قواعد قرات ساختند وقف را بچند قسم منقسم کردند و هر کسی
بطور خود تقسیمی قرار داده که بعضی اقسامش با اقسام دیگری متداخل و بعضی متباین واقع شده
و حسب تصریح ابن جزری تقسیمی که جامع و ضابط همه اقسام باشد در کسانی دیده نشد لهذا راقم الحروف
حتی الامکان تقسیمی ضابط و جامع همه اقسام از تتبع کلام شان برآورده میگوید که وقف
پنج نوع است **نوع اول تام** و آن وقفیست که ماقبلش را بمابعد او هیچ تعلق لفظی و معنوی
نباشد و آن دو صنف است اول غیر لازم که وصل در انجا موهم خلاف مراد و محتمل فساد معنی
نباشد مثل وقف بر نستعین و مفلحون و ابتدا بمابعدش مستحسن است صنف دوم لازم که وصل
در انجا موهم خلاف مقصود و محتمل معانی باطله باشد مثل وقف بر الظلمین در آیه والله لا
یهدی القوم الظلمین الذین آمنوا و هاجروا الآیه در سوره برات و ابتدا بمابعدش
لازم است **نوع دوم کافی** و آن وقفیست که ماقبلش را بمابعد او تعلق معنوی باشد نه
لفظی مثل وقف بر کلمه لا ریب فیه و ابتدا بمابعدش جائز است **نوع سوم حسن** و آن وقفیست
که ماقبلش را بمابعد او تعلق لفظی باشد نه معنوی و این دو صنف بود اول آنکه ابتدا بمابعدش بدون
اعادهٔ کلمه موقوف علیها مستحسن نیست مثل وقف بر الحمد لله که ابتدا برب العالمین نشاید بلکه باز از
سر خوانند دوم آنکه ابتدا بمابعدش نا مستحسن نیست مثل وقف بر رب العالمین **نوع چهارم قبیح**
و آن وقفی باشد که معنی مقصود ازان مفهوم نشود مثل وقف بر مبتدا بدون خبر و بر مضاف بدون
مضاف الیه و فعل بدون فاعل و مصدر و موصوف بدون صفت و مستثنی منه بدون مستثنی و موصول
بدون صله و شرط بدون جزا و امثال آن که وقف بر امثال اینها نارواست مگر در حالت اضطرار
و گسستن نفس لیکن درینحالت مناسب بحال قاری انست که باز از ماقبل بخواند **نوع پنجم اجح**

از آن نوعیست که موهم خلاف مراد و محتمل فساد باشد مثل وقف بر تشهدون در آیه ائنکم لتشهدون
ان مع الله آلهة اخری و وقف بر نفی در ما من اله الا اله واحد و ما ارسلناک الا مبشرا و
نذیرا و همین است مراد از وقف حرام و وقف کفران و بعضی وقف حرام را تحت قبیح
داخل نمایند و قبیح را باعتبار زیادت و کمی چند قسم قرار دهند و این دو قسم اخیر در حقیقت
عبارتست از عدم وقف و وجه اندراج آنها تحت وقف آنست که وقف منقسم درینجا عام است
ازین که باعتبار وجود باشد یا باعتبار عدم و مراد از لزوم و وجوب و حرمت که درینجا تاکید
قراءت و شدت ممانعت باعتبار احکام لفظیه و قرائت است یعنی شریعت قواعد قرائت حکم بوجوب
و حرمتش کرده که نزد شارعش خلاف آن روا نبود مثل حکم بوجوب تلفظ قال زید و زینب قامت
و امتناع قالت زید و زینب قائم در شریعت نحوی ورنه کدام وجوب و حرمت در تلفظ و قراءت
نیست که مرتکبش بمحض ترک زبانی و صدور لسانی بدون اعتقاد تارک واجب مبتلا بحرام گردد آری
اگر با وجود علم بر معانی مفسده دیده و دانسته معتقدانه وصل بموضع وقف لازم و وقف بجای
وقف اقبح خواهد ساخت بلاریب گنهگار خواهد شد بلکه خارج از دائره اسلام و همین است معنی شعر جزری
و لیس فی القرآن من وقف وجب و لا حرام غیر ما له سبب و کسیکه نفسش برین امثال بسته شود سزاوار
است او را که باز از سر بخواند برای دفع وهم و بر تقدیر ما خوذ نخواهد شد و الا بزه کار خواهد
گردید و اما وقف اضطراری عبارت است از بستن نفس بر کلمه که ما بعدش را استغنائی
از ما قبل نباشد پس اگر در غیر موضع قبیح و اقبح افتد مثل علیهم و بهم و امثال آن حاجت اعاده
ما قبل نیست و اگر در قبیح و اقبح یافته شود حکمش در ما قبل گذشت والله اعلم

فصل سوم

در علامات و رموز وقف و غیر آن باید دانست رموزیکه در آخر آیات و الفاظ قرآن مجید نویسند
دو قسم است اول در بیان حال وقف و غیر آن متعلق بذات آن آیات و الفاظ و آن پانزده
صورت است ○ علامت وقف تام است که بر آخر آیات باشد م علامت وقف لازم ط
علامت وقف مطلق و ظاهر آنست که این وقف نوعیست از وقف کافی که ابتدا بما بعدش

مستحسن است ج علامت وقف جایز یعنی جائیکه وجه وقف و وصل هر دو برابر باشند مثل
وما انزل من قبلک زیراکه واو عطف در مابعدش و بالآخرة هم یوقنون وصل را میخواهد و
تقدیم مفعول قطع را کذا فی السجاوندی والاتقان و غیرهما و آنچه مشهور است که درین علامت
اولویت وقف معتبر است در کتب معتبره ازان اثری پدید نیست ز علامت وقف مجوز یعنی وقف
مرجوح ای هر چند وقف و وصل هر دو جایز است مگر وجه وقف ضعیف است ص علامت وقف
مرخص است یعنی جائیکه مابعدش از ماقبل مستغنی نباشد مگر برای ضرورت گسستن نفس بجهت طول
کلام وقف را مرخص داشته اند و اینجا لازم نیست که ماقبلش را باز اعاده نمایند و موصول نمایند
چه درین وقف مابعدش کلامی باشد که بذاتها مفهوم میتواند شد مثل والسماء بناءً زیراکه وانزل من
السماء ماءً هر چند از قول سابق مستغنی نیست چه فاعل انزل ضمیر است که راجع بسوی ماقبل است لیکن
فی نفسه کلامی است که فهم معنیش بدون چیزی دیگر میتواند شد کذا فی الاتقان و ظاهر این وقف داخل و
اضطراری است صلی علامت وصل اولی است صل علامت قد یوصل است که نزدیکش اولی است و وقف برای
احسن ق علامت قیل علیه الوقف است یعنی نزد بعضی اینجا وقف است و شیخ سجاوندی
دلیلش تصریح نیافته کذا فی التفسیر الاکبر قف علامت وقفی است که قاری اینجا گمان
وصل کند پس بگویند او را قف ای توقف کن معانقه در لغت بمعنی دست در بغل یکدیگر انداختن
باهم پیچیدن و در اصطلاح عبارت است از دو وقفی که پهلوی یکدیگر واقع شده باشند و باعتبار معنی باهم
مرتبط باشند بحیثیکه اگر بر یکی ازینها وقف کنند بر دیگری باید گذشتن تا معنی تمام شود و مذکور نشانش نیست که این لفظ
را میان یا بالای دو کلمه موقوف علیها که از هم معنوی باشند می نویسند بدین شکل لا مع
و بعضی لفظ مراقبه و بعضی لفظ مع و بعضی سه نقطه بجایش میگذارند و این وقف ماخوذ است از
مراقبه فن عروض ... مناسبت میان هر دو ... وقف اصطلاح هر دو فن مخفی نیست لا علامت
لا وقف علیه است ای درینجا وقف نیست س علامت سکته طویله است یعنی قطع قراءت بمقدار کم از
زمان نفس بدون وجود عدم قطع نفس و فرق میان وقفه و سکته اینست که سکته اقرب است بوصل و وقفه اقرب است

۱۴ وقف س رمز سکته است یعنی قطع کردن کلام بمقدار کمتر از زمان نفس زدن بدون قطع صوت نفس چنانکه بر لام بل ران بدون ادغام لام بار ای ۱۵ ک رمز کذلک است یعنی وقف و غیر آن درینجا مثل سابق است در رمز و دلیل مثل قوله تعالی فاعف عنا واغفرلنا وارحمنا که بر هر یک وقفه است پس بر ثانی و ثالث کاف نویسند که هر یک از قسم دعا است اما جائیکه رمز واحد باشد و دلیل مختلف اکتفا بر کاف نکنند و اعاده رمز مذکور نمایند مثل یوم الدین و نستعین چه اگر رمز بر هر یک واحد است لیکن در اول التفات از غیبت بخطاب است و هر دو قسم خبر است و در ثانی التفات از خبر بانشا و هر دو از قسم خطاب و جائیکه دو علامت زیر و بالا نویسند عمل بر هر دو جائز است و گویند علامت فوقانی ترجیح دارد و علت اجتماع دو علامت آنست که حفص راوی عاصم کوفی که قرائتش در هندوستان و توران و غیره مشتهر است دو طریق دارد ابو عبید بن صباح و عمرو بن صباح رموز او قاف طریقی را زیر می نویسند و طریقی دیگر را بالا باقی ماند درینجا سوالی مشکل که داخل هیچ کتاب از کتب متداوله و رسائل متعارفه این فن نیست و نه کسی از علمای و محققین این فن از عهده جوابش بر آمده و آن اینست که فرقی در مصداق صلی و قرارش یا بذیرا که مرجح بودن وقف چنانکه مشار الیه حرف ز است مستلزم بلکه بعینه مطلب صلی یعنی الوصل اولی است زیرا که بر دو مطلب مرکب است از مرجحیت وقف و اولویت وصل نهایت کار اینست که در یکی مرجحیت وقف را اولا و اولویت وصل را ثانیا لحاظ کنند و در دیگر بالعکس و همچنین در بعضی دیگر تفصیلش را مع جوابش در نوادر البیان نوشته ام من اراد الاطلاع علیه فلیرجع الیه قسم دوم رموزیکه بالای رموز سابق الذکر نویسند برای شمار آیات و آن شش صورت است ه علامت پنج آیه کوفی و بصری معا یا کوفی فقط و این علامت ماخوذ از حرف خامس ابجد است که پنج عدد دارد خ علامت پنج آیه بصری فقط و این علامت اختصار خمسه بصریه است عم علامت ده آیه کوفی و بصری معا یا کوفی فقط و این علامت عشر است و بجایش یای تحتانی معکوس بدین شکل ے نویسند باعتبار آنکه حرف دهم ابجد است عب علامت ده آیه بصریست فقط تب علامت

آیه بصریست لب علامت آیه غیر بصریست گوئیا مخفف لغیر البصریست **فصل چهارم** در عدد
سورتها و آیات و کلمات و حروف قران از زید بن ثابت مرویست که اعداد سورتهای قران یکصد
و چهارده است و همین است مذهب اکثری از صحابه و مطابق است بمصحف امام و ابن مسعود یکصد و
دوازده گفته و معوذتین را داخل مصحف خود نساخته و میگفت که هردو از کلام الهی است که از آسمان
نازل شد مگر آنحضرت بآنها رقیه و تعویذ میفرمودند چنانچه گذشت پیدا که یکصد و سیزده است زیرا که او سوره
انفال و توبه را سوره واحد شمرده و نزد ابی بن کعب یکصد و شانزده و ایشان قنوت را دو سوره
یعنی حفد و خلع داخل قران میگفتند مگر حق است که نزدش یکصد و پانزده است چه وی فیل و لایلاف را
سوره واحد قرار داده چنانکه گذشت فقیه ابو اللیث در بستان می آرد در عدد آیات اختلاف بسیار
است که نزد کوفیان شش هزار و دو صد و سی و شش آیه است و این قول راجح و مختار است و
منسوب است بسوی علی مرتضی کرم الله وجهه و نزد بصریان شش هزار و دو صد و شانزده چنانکه مرویست از
ابن عباس و نزد شامیان شش هزار و دو صد و پنجاه و نزد اسمعیل بن جعفر مدنی شش هزار و دو صد و
چهارده و نزد مکیین شش هزار و دو صد و دوازده و نزد عبد الله بن مسعود شش هزار و دو صد و
هژده و در قول عامه شش هزار و شش صد و شصت و شش و اعداد اعشار نزد بصریین ششصد
و بست و سه عشر و نزد کوفیان چهار صد و بست و سه عشر و شش آیه و اعداد اخماس نزد بصریین
یکهزار و دو صد و چهل و شش و نزد کوفیین هشتصد و پنجاه و شش خمس و دو آیه این است اعداد آیات
همه سورتهای قران اما اعداد کلمات قران نیز مختلف فیه است نزد حمید اعرج هفتاد و شش هزار
و چهار صد و سی کلمه است و نزد مجاهد هفتاد و شش هزار و دو صد و پنجاه و نزد عبد العزیز بن عبد الله
هفتاد و هفت هزار و چهار صد و سی و نه و دران اقوال دیگر نیز آمده و همچنین در حروف تمامه قران
اختلاف بسیار است نزد عبد الله بن مسعود سه لک و بست و دو هزار و شش صد و هفتاد و یک
و نزد مجاهد سه لک و بست و یکهزار و یکصد و بست و یک سوال اختلاف قران بکلمات و حروف قران
مستلزم آنست که مجموع قران نزد بعضی کمتر است و نزد بعضی زاید جواب چه اختلاف آنست که بعضی

مثلاً فی السماء را دو کلمه قرار داده‌اند و بعضی یک کلمه و همچنین باختلاف قرات نیز اختلافش می‌نمایند شد و علی هذا القیاس حال حروف بعضی حرف مشدد را واحد قرار داده‌اند و بعضی دو و اختلاف قرات نیز ضمیمه‌اش تواند شد این است اعداد سورتها و آیات و کلمات و حروف همه قرآن و بهتر چنان می‌نماید که درینجا برای مزید توضیح و تسهیل دو دائره کشیده شود که در یکی بعض اعداد مذکوره و اعداد اشیای باقی مانده کل قرآن نوشته آید و در دیگری اعداد هر یک از حروف هجا که در قرآن مجید آمده تحریر کرده آید و دائره اول را کلی نام نهاده شود و ثانی را جزئی ٭

الدائرة الكلية

فصل پنجم در بیان مکی و مدنی بودن سورتها و تفصیل رکوعها و آیات و کلمات و حروف
هر یک از آنها باید دانست که در مکی و مدنی بودن سورتها سه قول است اول آنکه هرچه قبل هجرت نازل شده
مکی است و هرچه بعد هجرت نازل شده مدنیست اعم است از آنکه در مدینه نازل شده باشد یا در مکه سال
فتح مکه یا سال حجة الوداع یا در کدام سفر دیگر و این قول اشهر اقوال است دوم آنکه آنچه در مکه
نازل شد اگرچه بعد هجرت باشد مکی است و آنچه در مدینه نازل شد مدنیست سیوطی در اتقان می آرد
نواحی مضافات مکه و منی و عرفات و حدیبیه داخل مکه است و مضافات اطراف مدینه بدر و احد
و سلع داخل مدینه سوم آنکه آنچه خطاب با اهل مکه باشد مکیست و آنچه خطاب با اهل مدینه باشد مدنیست
قاضی ابوبکر در انتصار میگوید که معرفت مکی و مدنی از سورتها حسب حفظ صحابه و تابعین است
از آنحضرت در این باب چیزی منقول نیست و در صحیح بخاری از ابن مسعود روایت است که
[illegible] بکسی که غیرش معبود برحق نیست نیست هیچ که نازل شده است آیتی از کتاب الله

مگر اینکه مبیدانم کسی راکه در حالش نازل شده و هرجاکه نازل شد فقط و عبرت در مکی و مدنی بودن سورتها باعتبار اول است یعنی انچه اولش بمکه نازل شد مکیست اگرچه بقیه اش یا اوسطش بمدینه نازل شده باشد پس ازین باید دانست کسانیکه عدد آیات از ایشان منقول است ابو عبدالرحمن سلمی و عمرو بن میمون و عاصم و حمزه و کسائی و سفیان ثوری از کوفه و ایشان عدد آیات را از علی کرم الله وجهه گرفته اند و عاصم بن میمون جحدری و معلی و شهاب و ایوب بن متوکل از بصره و ابن عامر و یحیی بن ذماری تلمیذش از شام و ایشان اعداد آیات را از حضرت عثمان اخذ کرده اند و ابن کثیر و حمید بن قیس و محمد بن محیصن از مکه و ایشان از ابی بن کعب اخذ کرده اند و حسن بن علی مدنی اول و ابو جعفر و شیبه و اسمعیل بن جعفر مدنی اخیر اند موافق تصریح هذلی در کامل و نزد بعضی مدنی اول ابو جعفر و شیبه و مدنی اخیر اسمعیل بن جعفر و اینجا برای توضیح و تسهیل هریک جدولی نوشته می آید و در خانه عدد آیات مدنی هرچه بالای خط عرضی است عدد مدنی اول است و هرچه زیر خط است عدد مدنی اخیر

جدول متعلق حال هر سوره

نام سورتها	مکی مدنی	آیات کوفی	بصری	شامی	مکی	مدنی	کلمات	حروف	رکوع	اعداد
فاتحه	معاً	۷	=	=	=	=	۲۵	۱۲۳	۱	۱
بقره	مدنی	۲۸۶	۲۸۷	۲۸۴	۲۸۵	=	۶۰۲۱	۲۵۵۰۰	۴۰	۲
آل عمران	=	۲۰۰	=	۱۹۹	۲۰۰	=	۳۴۸۰	۱۱۵۲۵	۲۰	۳
نسا	=	۱۷۶	۱۷۵	۱۷۷	۱۷۵	=	۳۷۵۰	۱۶۰۳۰	۲۴	۴
مائده	=	۱۲۰	۱۲۳	۱۲۲	=	=	۲۸۰۴	۱۱۹۳۳	۱۶	۵
انعام	مکی	۱۶۵	۱۶۶	=	۱۶۷	=	۳۰۵۲	۱۲۴۲۲	۲۰	۶
اعراف	=	۲۰۶	۲۰۵	=	۲۰۶	=	۳۳۲۵	۱۴۳۱۰	۲۴	۷
انفال	مدنی	۷۵	۷۶	۷۷	۷۶	=	۱۱۳۱	۵۲۰۴	۱۰	۸
توبه	=	۱۲۹	۱۳۰	=	=	=	۲۴۹۷	۱۰۸۸۷	۱۶	۹

= این شکل در هر جا علامت اتفاق است ۱۲

یونس	مکی	۱۰۹	=	۱۱۰	۱۰۹	=	۱۸۲۸	۷۵۶۷	۱۱	۱۰
ہود	=	۱۲۳	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۱	=	۱۹۲۵	۷۶۰۵	۱۰	۱۱
یوسف	=	۱۱۱	=	=	=	=	۱۷۷۶	۷۱۶۶	۱۲	۱۲
رعد	مختلف	۴۳	۴۵	۴۶	۴۴	=	۸۵۰	۳۵۰۶	۶	۱۳
ابراہیم	=	۵۳	۵۱	۵۵	۵۴	=	۸۵۵	۳۴۳۰	۷	۱۴
حجر	مکی	۹۹	=	=	=	=	۶۵۴	۲۷۷۱	۶	۱۵
نحل	=	۱۲۸	=	=	=	=	۱۸۴۴	۷۷۰۷	۱۶	۱۶
بنی اسرائیل	=	۱۱۱	۱۱۰	=	=	=	۱۵۳۳	۶۴۶۰	۱۲	۱۷
کہف	=	۱۰	۱۱۱	۱۰۶	۱۰۵	=	۱۵۷۷	۶۳۶۰	۱۲	۱۸
مریم	=	۹۸	=	=	۹۹	۹۸/۹۹	۷۷۲	۳۸۰۰	۶	۱۹
طٰہٰ	=	۱۳۵	۱۳۲	۱۴۰	۱۳۴	=	۱۳۴۴	۵۲۴۲	۸	۲۰
انبیاء	=	۱۱۲	۱۱۱	=	=	=	۱۱۶۸	۴۸۹۰	۷	۲۱
حج	مختلف	۹۸	۹۵	۹۴	۹۷	۹۶	۱۲۹۱	۵۱۷	۱۰	۲۲
مؤمنون	مکی	۱۱۸	۱۱۹	=	=	=	۱۸۴۰	۴۰۰۲	۶	۲۳
نور	مدنی	۶۴	=	=	۶۲	=	۱۳۱۶	۵۳۰۸	۹	۲۴
فرقان	مکی	۷۷	=	=	=	=	۸۹۲	۳۶۳۳	۶	۲۵
شعرا	=	۲۲۷	۲۲۶	۲۲۷	۲۲۶	۲۲۷/۲۲۶	۱۲۹۹	۵۵۴۲	۱۱	۲۶
نمل	=	۹۳	۹۴	=	۹۵	=	۱۱۴۹	۴۷۹۹	۷	۲۷
قصص	=	۸۸	=	=	=	=	۱۰۴۱	۵۸۰۰	۹	۲۸
عنکبوت	=	۶۹	=	=	=	=	۷۸۰	۴۱۵۷	۷	۲۹
روم	=	۶۰	=	=	۵۹	۶۰/۵۹	۸۱۹	۳۵۳۴	۶	۳۰

لقمان	=	۳۴	=	=	۳۳	=	۵۴۸	۲۱۱۰	۴	۳۱
سجدہ	=	۲۹	=	=	=	=	۳۸۰	۵۱۸	۳	۳۲
احزاب	مختلف	۷۳	=	=	=	=	۱۲۸۸	۵۷۹۶	۹	۳۳
سبا	مکی	۵۴	=	۴۶	۴۵	۴۵/۴۶	۸۸۳	۳۵۱۲	۶	۳۴
ملائکہ	=	۴۵	=	۴۶	۴۵	۴۶/۴۵	۷۷۷	۳۱۳۰	۵	۳۵
یٰس	=	۸۳	۸۲	=	=	=	۷۲۷	۳۰۰۰	۵	۳۶
صافات	=	۱۸۲	۱۸۱	۱۸۲	=	۱۸۱/۱۸۲	۸۶۰	۳۸۲۶	۵	۳۷
ص	=	۸۷	۸۵	۸۶	=	=	۷۳۲	۳۰۶۹	۵	۳۸
زمر	=	۷۵	۷۲	۷۳	۷۲	=	۱۱۷۰	۴۷۷۸	۸	۳۹
مومن	=	۸۵	۸۲	۸۶	۸۴	=	۱۱۹۹	۴۹۶۰	۹	۴۰
فصلت	=	۵۴	۵۲	=	۵۳	=	۷۹۶	۳۳۵۰	۶	۴۱
شوریٰ	=	۵۳	۵۰	=	=	=	۸۶۶	۳۵۸۸	۵	۴۲
زخرف	=	۸۹	=	۸۰	۸۹	=	۸۳۳	۳۴۰۰	۷	۴۳
دخان	=	۵۹	۵۷	۵۶	=	=	۳۴۶	۱۴۴۰	۳	۴۴
جاثیہ	=	۳۷	۳۶	=	=	=	۴۸۸	۲۱۹۱	۴	۴۵
احقاف	=	۳۵	۳۴	=	=	=	۶۴۴	۲۶۰۰	۴	۴۶
قتال	مدنی	۳۸	۳۴	۳۹	=	=	۵۳۹	۲۳۴۹	۴	۴۷
فتح	مختلف	۲۹	=	=	=	=	۵۶۰	۲۴۳۸	۴	۴۸
حجرات	مکی	۱۸	=	=	=	=	۳۴۳	۱۴۷۶	۲	۴۹
ق	=	۴۵	=	=	=	=	۳۷۵	۱۴۷۷	۳	۵۰
ذاریات	=	۶۰	=	=	=	=	۳۶۰	۱۶۹۸	۳	۵۱

طور	=	۴۹	۴۸	۴۹	۴۷	=	۳۱۲	۱۵۰۰	۲	۵۲
نجم	=	۶۲	۶۱	=	=	=	۳۶۰	۱۴۰۵	۳	۵۳
قمر	=	۵۵	=	=	=	=	۱۴۲	۱۴۲۴	۳	۵۴
رحمٰن	مختلف	۷۸	۷۶	۷۸	۷۷	=	۳۵۱	۱۳۴۶	۳	۵۵
واقعہ	مکی	۹۶	۹۷	۹۹	=	=	۳۷۸	۱۷۰۳	۳	۵۶
حدید	مختلف	۲۹	=	۲۸	=	=	۵۴۴	۲۴۴۶	۴	۵۷
مجادلہ	مدنی	۲۲	=	=	۲۱	۲۲/۲۱	۴۷۳	۱۹۹۲	۳	۵۸
حشر	مختلف	۲۴	=	=	=	=	۴۴۵	۱۵۱۳	۳	۵۹
ممتحنہ	=	۱۳	=	=	=	=	۳۴۸	۱۵۱۰	۲	۶۰
صف	مدنی	۱۴	=	=	=	=	۲۲۱	۹۲۶	۲	۶۱
جمعہ	=	۱۱	=	=	=	=	۱۸۰	۷۴۸	۲	۶۲
منافقون	=	۱۱	=	=	=	=	۱۸۰	۷۷۶	۲	۶۳
تغابن	مختلف	۱۸	=	=	=	=	۲۴۱	۱۷۰	۲	۶۴
طلاق	=	۱۲	۱۱	۱۲	=	=	۲۰۷	۱۱۶۰	۲	۶۵
تحریم	مدنی	۱۲	=	=	=	=	۲۴۹	۱۶۰	۲	۶۶
ملک	مکی	۳۰	=	=	۳۱	۳۰/۳۱	۳۳۵	۱۳۱۳	۲	۶۷
قلم	=	۵۲	=	=	=	=	۳۰۰	۱۳۰۰	۲	۶۸
حاقہ	=	۵۲	۵۰	=	۵۲	=	۲۵۶	۱۴۳۰	۲	۶۹
معارج	=	۴۴	=	۴۳	۴۴	=	۲۱۶	۸۶۱	۲	۷۰
نوح	=	۲۸	۲۹	=	۳۰	=	۲۲۴	۷۵۹	۲	۷۱
جن	=	۲۸	=	=	=	=	۲۸۵	۷۵۹	۲	۷۲

مزمل	〃	۲۰	۱۹	۲۰	〃	۲۰/۱۸	۱۸۵	۸۸۸	۲	۷۳
مدثر	〃	۵۶	〃	۵۵	〃	۵۶/۵۵	۲۰۵	۱۱۲۰	۲	۷۴
قیامۃ	〃	۴۰	۳۹	〃	〃	〃	۱۶۵	۳۵۲	۲	۷۵
دھر	مختلف	۳۱	〃	〃	〃	〃	۲۴۴	۱۰۵۰	۲	۷۶
مرسلات	مکی	۵۰	〃	〃	〃	〃	۱۸۱	۸۱۶	۲	۷۷
نبا	〃	۴۰	۴۴	۴۰	۴۱	۴۰	۷۳	۳۷۳	۲	۷۸
نازعات	〃	۴۶	۴۵	〃	〃	〃	۱۷۰	۷۵۳	۲	۷۹
عبس	〃	۴۲	۴۱	۴۰	۴۲	〃	۱۳۳	۵۳۳	۱	۸۰
تکویر	〃	۲۹	〃	〃	〃	۲۸/۲۹	۱۰۴	۷۳۵	۱	۸۱
انفطار	〃	۱۹	〃	〃	〃	〃	۸۰	۳۲۷	۱	۸۲
مطففین	〃	۳۶	〃	〃	〃	〃	۱۶۹	۷۳۰	۱	۸۳
انشقاق	〃	۲۵	۲۳	〃	۲۵	〃	۱۰۷	۴۳۴	۱	۸۴
بروج	〃	۲۲	〃	〃	〃	〃	۱۰۹	۴۵۰	۱	۸۵
طارق	〃	۱۷	〃	〃	〃	۱۶/۱۷	۷۲	۲۹۰	۱	۸۶
اعلیٰ	〃	۱۹	〃	〃	〃	〃	۷۲	۲۹۱	۱	۸۷
غاشیہ	〃	۲۶	〃	〃	〃	〃	۹۲	۳۸۱	۱	۸۸
فجر	〃	۳۰	۲۹	۳۰	۳۲	〃	۱۳۰	۵۶۴	۱	۸۹
بلد	〃	۲۰	〃	〃	〃	〃	۸۰	۳۴۷	۱	۹۰
شمس	〃	۱۵	〃	〃	۱۶	۱۶/۱۵	۵۴	۲۴۶	۱	۹۱
لیل	〃	۲۱	〃	〃	〃	〃	۷۱	۳۱۰	۱	۹۲
ضحیٰ	〃	۱۱	〃	〃	〃	〃	۴۰	۱۷۲	۱	۹۳

الم نشرح	=	۸	=	=	=	=	۲۷	۱۰۳	۱	۹۴
تین	=	۸	=	=	=	=	۳۴	۸۰	۱	۹۵
علق	=	۱۹	=	۱۸	۲۰	=	۷۲	۱۸۰	۱	۹۶
قدر	=	۵	=	۶	=	۵	۳۰	۱۲۰	۱	۹۷
بینہ	مدنی	۸	۹	=	۸	=	۳۵	۱۴۹	۱	۹۸
زلزال	مختلف	۸	۹	=	=	۸/۹	۳۵	۱۳۰	۱	۹۹
عادیات	=	۱۱	=	=	=	=	۴۰	۱۳۸	۱	۱۰۰
قارعہ	مکی	۱۱	۸	=	۱۵	=	۳۶	۱۵۲	۱	۱۰۱
تکاثر	=	۸	=	=	=	=	۲۸	۱۲۰	۱	۱۰۲
عصر	مختلف	۳	=	=	=	=	۲۴	۱۶۰	۱	۱۰۳
ہمزہ	مکی	۹	=	=	=	=	۳۳	۱۳۳	۱	۱۰۴
فیل	=	۵	=	=	=	=	۲۳	۹۶	۱	۱۰۵
قریش	=	۴	=	=	۵	=	۱۷	۷۳	۱	۱۰۶
ماعون	=	۷	=	۶	=	=	۲۵	۱۰۵	۱	۱۰۷
کوثر	=	۳	=	=	=	=	۱۰	۴۳	۱	۱۰۸
کافرون	=	۶	=	=	=	=	۲۶	۹۴	۱	۱۰۹
نصر	=	۳	=	=	=	=	۱۹	۷۹	۱	۱۱۰
تبت	=	۵	=	=	=	=	۲۳	۸۱	۱	۱۱۱
اخلاص	=	۴	=	۵	=	۴	۱۵	۴۷	۱	۱۱۲
فلق	مختلف	۵	=	=	=	=	۲۳	۷۳	۱	۱۱۳
ناس	=	۶	=	۷	=	۶	۲۰	۸۰	۱	۱۱۴

فصل ششم در تجوید و بیان مخارج و صفات حروف بدانکه تجوید در لغت غایت تحسین است و در اصطلاح قراء عبارت است از ادا کردن حروف از مخارج آنها با صفات بچنانکه حق ادا کردن آنها باشد و همین است مراد از ترتیل در قوله تعالی ورتّل القرآن ترتیلاً چنانکه مرویست که علی مرتضی رضی الله عنه را از معنی این آیت پرسیدند فرمود الترتیل هو تجوید الحروف و معرفة الوقوف پس بدانکه مخرج حروف علی الاطلاق دهن آدمی است و هرچند در حقیقت مخرج هر حرف جداگانه است لیکن مخارج تقریبی نزد سیبویه شانزده است و نزد خلیل هفده بزیادت حروف هوائی **اوّل** جوف دهن مخرج حروف مده که آنها را هوائی گویند **دوم** اقصی حلق مخرج همزه و ها **سوم** وسط حلق مخرج عین و حا **چهارم** ادنی حلق مخرج غین و خا **پنجم** اقصی زبان مع حنک اعلی محاذی آن مخرج قاف **ششم** فروتر از آن مخرج کاف **هفتم** وسط زبان مع حنک اعلی محاذی آن مخرج جیم و شین و یا و بعضی شین را بر جیم مقدم کرده اند **هشتم** یکی از دو حافه زبان متصل با اضراس مخرج ضاد **نهم** کناره زبان محاذی آن فروتر از مخرج ضاد و ما بعد مخرج لام **دهم** فروتر از مخرج لام مع خیشوم مخرج نون **یازدهم** فروتر از آن مخرج را **دوازدهم** کناره زبان مع بیخ دو دندان پیشین بالا مخرج طا و دال و تا **سیزدهم** کناره زبان مع کناره دو دندان پیشین زیرین مخرج صاد و زا و سین **چهاردهم** کناره زبان مع کناره دو دندان پیشین بالا مخرج ظا و ذال و ثا **پانزدهم** باطن لب زیرین با کناره دو دندان پیشین بالا مخرج فا **شانزدهم** هر دو لب مخرج واو و با و میم و در میم ساکن خیشوم نیز دخل دارد **هفدهم** بن بینی که آن را خیشوم گویند مخرج نون خفی و آن را نون غنه و غنوی نیز نامند و نون خفی عبارتست از نونی ساکن که قبل حروف حلقی و حروف یرملون نیفتد اگر قبل از حروف حلق افتد نون مظهر خوانند و اگر قبل از حروف یرملون باشد از جنس ما بعد بدل شود

و اینجا برای مزید توضیح شکل دهان مع تعیین

مخارج حروف نوشته

می آید

اما صفات حروف لازمی و عارضی بود عارضی گاهی باشد و گاهی نه مثل حرکات سه گانه و اشباع
و وقف در روم و اشمام و اسکان و اختلاس و اماله صغری و کبری و قصر و تحقیق و تسهیل و ابدال و تعدد
لازمی گاهی منفک نشود و حروف هجا باعتبار این صفات چند قسم است از آنجمله است مهموسه که ضعیف
الاعتماد در مخرج باشند و هنگام ساکن خواندنش دم از جریان نبندد مثل اسرات مجموعها سکت فحثه شخص
خاموش شد پس برانگیخت او را شخصی و همس در لغت آواز نرم خفی یا آهسته قدم نهادن است و این حروف
نیز نسبت مجهوره نرم و خفی باشند اگرچه با یکدیگر قوت و ضعف دارند چنانکه خا و صاد قویست از باقی و
مجهوره ضد مهموسه است مجموعها ظل قو ربض اذ غزا جند مطیع ستاینه قو گرم شد وقتیکه جهاد کرد لشکر مطیع و
جهر در لغت بلند کردن آواز است و این حروف نیز نسبت مهموسه با آواز بلند خوانده شوند اگرچه باهم ضعف و
قوت دارند و شدیده که بشدت از مخرج خود ادا شود و آواز را از جریان باز دارد مجموعها اجدک
قطبت می یابم ترا که شراب را با آب آمیختی یا شیر گوسفند را با شیر شتر مزج کردی و رخوه ضد شدیده
است مجموعها حس شخص هز فطن غض شد دریافت شخصی جنبانیدن مرد درشت خور آواز پست
کردن شد را و ما بین الرخوه والشدیده مجموعها لم نرو عنا روایت نکرده است از ما اگر لم جازمه

فصل هفتم در فضائل قرآن و آداب تلاوت بدانکه تلاوت قرآن افضل عبادات است
و کدام عبادت برای تقرب الی الله و رای فرائض بهتر از تلاوت قرآن نیست در جامع ترمذی از
ابی سعید خدری مرویست که آنحضرت صلعم فرمود فضل کلام الله بر همه کلامها مثل فضل خدا بر همه مخلوقات
است ابن صلاح گوید قرارت قرآن کرامتی است مخصوص بانسان و فرشتگان را این عطا در خود نداده اند
لاجرم مشتاق سماع آن از انسان می باشند و طبرانی گوید در حدیث است هر که تعلیم کرده باشد قرآن را بپسر
خود گویا تاجی از تاجهای جنت خواهد یافت و احمد از عامر نقل میکند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود
اگر قرآن شریف در پوستی باشد آتش بدان نرسد ابو عبید میگوید مراد از پوست در این حدیث قلب مومن است
یعنی هر که یاد گیرد قرآن را آتش بدل وی نرسد و در سنن ابو داود مرویست که آنحضرت فرموده هر کس که قرآن
خوانده فراموش کرده باشد لقای حق تعالی او را روز قیامت مقطوع البرکت و خالی از خیر خواهد بر آید
و از آداب و مستحبات تلاوت آنست که باخلوص نیت بمسواک و وضو رو بقبله باترتیل و خشوع و تحزین پس
از استعاذه و تسمیه بتصور اینمعنی که مکالمه با خدا میکند و گویا خودش را می بیند تلاوت کند و اگر اینقدر نتواند
که او مرا می بیند و با وامر و نواهی مرا حکم میفرماید و بر آیه بشارت فرحان و بر آیه تهدید ترسان و گریان باشد
و اگر نتواند خود را مثل گریه کنندگان سازد و در اتقان از شرح مهذب می آرد طریق گریستن آنست که در مواقع
تهدید و وعید و مواثیق و عهود تامل کند و لحاظ کند قصور خود را در آن پس اگر گریه نیاید بر گریه نکردن خود
بگرید که این هم مصیبت است و صحیح نیست که تلاوت با دهن ناپاک از خون و غیره بدون مضمضه مکروه است کافی
الاذکار نووی و صغرا الامس قرآن بروایت متون و شروح مشهوره صحیح نیست مگر در خلاصة الفتاوی و
کشف شرح وقایه ابی المکارم شرح مختصر وقایه بر قول امام ابو حنیفه و محمد مس مصحف جائز داشته و صحیح
و مفتی به گفته و جنب و حائض و نفساء را بالاتفاق مس قرآن و خواندن آیتی یا زیاده درست نیست الا بر سبیل
دعا مگر در قلب و تلاوت قرآن در مصحف اولی تر است از یاد خواندن بشرطیکه مانع از تدبر و تفکر در معانی
و از اجتماع قلب و بصر نباشد زیرا که در اینصورت حاسه بصر نیز مشغول عبادت میشود بیهقی از عثمان بن
عبد الله بن اوس ثقفی عن جده می آرد که آنحضرت فرمود هر که قرآن را در مصحف بخواند آنرا ثواب

دو هزار نیکی است و هر که برپا د بخواند گمان میکنم که فرمود آنرا ثواب یکهزار نیکی است لهذا عبد الله بن
مسعود فرمود ادیموا النظر فی المصاحف فانها عبادة و نیز تلاوت بجهر از اخفا بهتر است
بشرطیکه خوف ریا و ایذای غیر از نماز گزار و قران خوان دران نباشد زیرا که درینحالت بیدار
کردن قلب و توجه سمع و زیادت نشاط و بیدار کردن غافلان دیگر از خواب غفلت متصور است
و نیز تحسین و تحزین آواز بالحان طبیعی عرب که محتاج به تعلیم و تکلف نبود از فضائل و مستحبات است اگر چه
طبیعت بزیادت تحسینی و تزیینی اعانت کند اما وامیکه حرفی زائد و کم نشود و الا مکروه و حرام و چنین
خواننده بالحانهای موسیقی فاسق است و رضامند بدین معنی گنهگار و مراد از تغنی در حدیث لیس منا
من لم یتغن بالقرآن رقت و تحزن در قرارت است کذا فی تیسیر الوصول در شعب الایمان از حذیفه
منقول است که آنحضرت فرمود بخوانید قران را بلحون عرب و اصوات ایشان و دور دارید خود را از
لحون اهل عشق و لحون اهل کتاب و خواهد آمد بعد از من قومی که ترجیع کنند بقران مثل ترجیع غنا و نوحه
درنگذرد قران از حنجرهای ایشان یعنی بمصعد قبول نرسد و رفته است دلهای این فوج هم دلهای کسانیکه
خوش دارند ایشانرا و بهترین مکانات برای تلاوت مساجد است از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که
نمی نشینند مردم در مسجدی از مساجد بحالت تلاوت و مدارست قران مگر حال این است که سکینه بر ایشان نازل
میشود و میپوشند آنهارا از رحمت خدا و می پوشند آنهارا فرشتگان و یاد فرماید آنهارا خدای تعالی میان
مقربان بارگاه خود رواه ابو داود و بهتر نیست که بترتیب مصحف متصل خوانند مگر آنچه در شرع وارد
شده مثل الم و هل اتی در نماز فجر آدینه در اتقان از شرح مهذب منقول است خواندن سورتها از دمیان
گذاشته خلاف سنت و ترک ادب است مگر آنچه در روایات آمده بیهقی گوید بهترین دلائل برین معنی این است که
آنحضرت بهمین ترتیب از حضرت جبرئیل درست فرموده اند و ابن سیرین گوید تالیف خدا بهتر است از تالیف شما و
همچنین مقدم را موخر و آیات یک سوره را با آیات سوره دیگر خلط کرده خواندن ترک اولی است از سعید بن
مسیب مرویست که گذشت آنحضرت صلعم نزد بلال و او سورتی را با سورتی خلط میکرد و فرمود آمدم نزد تو ای
بلال و تو سورتی را با سورتی خلط میکنی گفت طیب را با طیب خلط میکنم فرمود اقرأ السورة علی وجهها یا فرمود علی نحوها

و خواندن سورتی از آخر باول بالاتفاق ممنوع است از جهت باقی نماندن نوعی از اعجاز و
زوال حکمت ترتیب طبرانی بسند جید از ابن مسعود می آرد که از حال شخصی که قرآن معکوس میخواند پرسیدند
گفت ذلک منکوس القلب او برگشته دل است و بهترین اوقات تلاوت نصف اخیر شب است خصوصا
در نماز پس از آن میان مغرب و عشا و در روز بعد از نماز صبح و کدام وقت مکروه نیست مگر آنکه از ابن
داود منقول است که بعد عصر مکروه است زیرا که آن وقت مدارست یهود است اصلی ندارد کذا فی الاذکار
للنووی و بهترین ایام جمعه و دوشنبه و پنجشنبه و روز عرفه و عشره اول از ذی حجه و عشره اخیره رمضان است
و هر چند عادت سلف در مدت ختم قرآن از بیش و کم مختلف بوده است مگر حق آنست که در زیاده از چهل روز
و کمتر از سه روز مکروه است ابو داود از عبد الله بن عمرو روایت میکند که از آنحضرت پرسید در چند روز قرآن
ختم باید کرد فرمود در چهل روز و از معاذ بن جبل مرویست کان یکره ان یقرأ القرآن فی اقل من ثلث
بالجمله بسیار جلد خواندن بحیثیکه مانع از تدبر معانی و ترتیل باشد بالاتفاق مکروه است چه مقصود و عمده
از قرائت تفکر و تدبر است حق تعالی میفرماید کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته و مستمر عادت
و اصحابش آن بود که هر شب چهار پاره تخمینا میخواندند و امیر المؤمنین عثمان شب آدینه شروع می نمود
و روز پنجشنبه ختم میکرد و شاید منازل سبعه فمی بشوق را از همین جا اخذ کرده اند و مراد از فمی بشوق
حرف اول سورتها است یعنی فا اشاره بفاتحه و میم بمائده و یا بیونس و با به بنی اسرائیل و شین بشعراء
و واو به والصافات و قاف به ق و بهتر آنست که ختم قرآن اول روز خصوص در گرما و اول شب خصوص
در سرما سازند در خبر است هر که ختم قرآن در ساعتی از روز نماید بقیه روز ملائکه برو درود فرستند تا شب
و هر که در ساعتی از شب ختم نماید باقی شب ملائکه برو درود فرستند تا صبح از حمید اعرج منقول است
هر که بعد تلاوت دعا کند چهار هزار فرشته برای او آمین گویند و استعاذه قبل از قرائت مستحب است
و نزد بعضی واجب و مختار در لفظش اعوذ بالله من الشیطان الرجیم است و نزد حمزه استعیذ بالله و صاحب
هدایه همین صیغه را اختیار کرده زیرا که ظاهر قوله تعالی فاستعذ بالله بر همان دلالت دارد و مختار آنست
که استعاذه سنت عینی است نه سنت کفایه یعنی اگر از چند مردم متفق بر قرائت یکی بخواند از دیگران ساقط نشود

کذا فی الاتقان پس از ان بسم الله قبل هر سوره سوای براءة بخواند بلکه اگر در اثناء خواندن سوره مشغول
بچیزی دیگر شود باز بسم الله خواند و بسم الله نزد ابوحنیفه رح آیتی است از قرآن که برای فصل میان
سورتها نازل شده و جزو هیچ سوره نیست و نزد بعضی جزو هر سوره است و نزد بعضی جزو فاتحه است فقط
و ابن الجزری از امام ابوالحسن احدی نقل میکند اولی آنست که سلام بر خوانندهٔ قرآن نکنند و بر تقدیر
وقوع جوابش باشاره کفایت میکند و اگر رد سلام بلفظ کند باز استعاذه نماید امام غزالی در احیاء می آرد که
پیش از قرائت این را بخواند أَعُوذُ بِاللهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ
الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ و سورهٔ الناس و فاتحه بخواند و آخر سورهٔ فاتحه یکمرتبه آمین
گوید رواه ابوداود و آخر سورهٔ بقره آمین گوید رواه ابوعبید یا اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ دو مرتبه بگوید
کذا فی وظائف النبی و بر لفظ اذا دعان در آیة و اذا سألك ... اهتمام بدعا نماید و بگوید اَللّٰهُمَّ
أَمَرْتَ بِالدُّعَاءِ وَتَكَفَّلْتَ بِالْإِجَابَةِ لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ
إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ أَشْهَدُ أَنَّكَ رَبِّي فَرْدٌ وَاحِدٌ أَحَدٌ
صَمَدٌ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ أَشْهَدُ أَنَّ وَعْدَكَ
حَقٌّ وَلِقَاءَكَ حَقٌّ وَالْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَالسَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّكَ تَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ
رواه ابن مردویه و الدیلمی و ابن ابی الدنیا بسند ضعیف و چون آیة شهد الله انه تا آخر بخواند بگوید
وَأَنَا أَشْهَدُ بِمَا شَهِدَ اللهُ بِهِ وَأَسْتَوْدِعُ اللهَ هٰذِهِ الشَّهَادَةَ وَهِيَ لِي وَدِيعَةٌ عِنْدَ اللهِ تعالى
و چون در سورهٔ انعام بر قوله تعالی رُسُلُ اللهِ اللهُ أَعْلَمُ برسد میان دو لفظ الله دعا طلبد که مستجاب
است و مثل قَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللهِ و دیگر اقوال منقوله کفار را آهسته بخواند و بر وَعَصَى
آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى توقف نکند بلکه ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ را بدان متصل نماید و مثل آن در
جاهای دیگر بعد از فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ بگوید وَلَا بِشَيْءٍ مِنْ نِعَمِكَ رَبَّنَا نُكَذِّبُ فَلَكَ الْحَمْدُ
رواه الترمذی و الحاکم و پس از سورهٔ ملک اللهُ يَأْتِينَا بِهِ وَهُوَ رَبُّ الْعَالَمِينَ بگوید
و بعد از سورهٔ قیامه بَلَى وَعِزَّةِ رَبِّنَا گوید و آخر مرسلات آمَنَّا بِاللهِ تعالی رواه ابوداود و اول

سبح اسم سبحان ربی الاعلی رواه احمد و ابو داود و بعد از والشمس یا سوره ها اللهم آت نفسی تقواها
وزکها انت خیر من زکها انت ولیها ومولاها و آخر سورهٔ والتین بلی و انا علی ذلک من الشاهدین
بگوید رواه ابو داود و مسنون است تکبیر از آخر سورهٔ والضحی تا آخر قرآن بعد وقف
تهلیل و این قرائت مکیین است کذا فی الاتقان و لفظ تکبیر لا اله الا الله والله اکبر و نزد
بعضی الله اکبر رواه النووی فی الاذکار و نزد بعضی این تکبیرات در اول سورتها است کذا فی
النشر و برابر است که در نماز باشد یا خارج از آن صرح به السخاوی و ابو شامة و این مذهب شافعی رحمه الله است
و نزد ابو حنیفه در نماز نگوید کذا فی المظهر شرح المشکوة ابو العلا از بزی می آرد اصلش این است که چندی نزول
وحی بر آنحضرت صلعم منقطع شده بود کفار گفتند حالا خدای محمد دشمنش گردید و ترک کرد او را در جوابش سورهٔ
والضحی نازل شد و آنحضرت صلعم آخرش تکبیر گفتند و حلیمی گوید نکته تکبیر تشبیه قرائت قرآن است بروزهای رمضان
بمعنی که هنگام ختم ماه روز عید تکبیر ها گویند همچنین در قرآن مجید از ابن عباس مرویست که مردی از
آنحضرت صلعم پرسید بهترین اعمال نزد خدا چیست فرمود الحال المرتحل پرسید چه معنی دارد فرمود کسیکه
ختم قرآن نماید و باز شروع کند و نیز مرویست که آنحضرت صلعم بعد سورهٔ الناس الحمد و اول بقره تا مفلحون
خواند و بدعا مشغول شد و برخاست کذا فی الاتقان سیوطی گوید امام احمد منع فرموده است از تکرار سورهٔ
اخلاص هنگام اختتام لیکن عمل برخلاف قول ایشان است و سر در تکرارش این است که آنحضرت صلعم فرمود
سورهٔ اخلاص برابر سوم حصه قرآن است پس برای اکمال و جبر نقصان خللی و قصوری که در تلاوت
راه یافته باشد این ختم حکمی را قرار داده اند در جامع ترمذی از ابن عباس مرویست که علی بن ابی
طالب نزد آنحضرت صلعم آمده گفت یاد میگیرم قرآن را مگر قائم نمیشود هم بر آن فرمود اگر طاقت داری در ثلث
باقی از شب آدینه برخیز که دعا در آن ساعت مستجاب میشود و الا هنگام نصف شب و اگر نتوانی
در اول آن شب بخوان چهار رکعت نماز را که بعد فاتحه در رکعت اول سورهٔ یس بخوان و در ثانی حم الدخان
و در ثالث الم تنزیل السجده و در رابع تبارک الذی و چون از تشهد فارغ شوی حمد و ثنای خدا بجا آر
بر من و همه انبیا درود بفرست و استغفار کن برای مؤمنین و مومنات و برادران مؤمنین سابقین پس

بخوان این دعا را اللهم ارحمنی بترك المعاصی ابدا ما ابقیتنی وارحمنی ان اتکلف
ما لا یعنینی وارزقنی حسن النظر فیما یرضیك عنی اللهم بدیع السموات
والارض ذا الجلال والاکرام والعزة التی لا ترام اسئلك یا الله یا رحمن بجلالك
ونور وجهك ان تلزم قلبی حفظ کتابك کما علمتنی وارزقنی ان اتلوه
علی النحو الذی یرضیك عنی اللهم بدیع السموات والارض ذا الجلال و
الاکرام والعزة التی لا ترام اسئلك یا الله یا رحمن بجلالك ونور وجهك ان
تنور بکتابك بصری وان تطلق به لسانی وان تفرج به عن قلبی وتشرح
به صدری وان تستعمل به بدنی فانه لا یعیننی علی الحق غیرك ولا یؤتیه الا انت
ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ۵ پس همچنین تا سه جمعه یا پنج جمعه یا هفت جمعه بخوان
قبول شود دعای تو بحکم خدای تعالی قسم بکسیکه مرا پیغمبر برحق برانگیخت خطا نخواهد کرد هیچ مسلمانی را
هرگز ابن عباس گوید والله درنگ نکرد علی رضا مگر پنج جمعه یا هفت جمعه که نزد آنحضرت آمده گفت که
قبل ازین چهار آیه یاد میکردم حالا چهل آیه یاد میگیرم کذا فی تیسیر الوصول از مولانا یعقوب چرخی
منقول است که صحابه کبار بعد تلاوت قرآن هر روزه مواظبت این درود داشتند اللهم صل علی محمد
وآله وصحبه بعدد ما فی جمیع القرآن حرفا حرفا وبعدد کل حرف الفا الفا
و ملا علی قاری در شرح عین العلم گفته که قاری هر روزه بعد تلاوت قرآن این دعا بخواند اللهم ارحمنی بالقرآن
واجعله لی اماما ونورا وهدی ورحمة اللهم ذکرنی منه ما نسیت وعلمنی منه
ما جهلت وارزقنی تلاوته اناء اللیل والنهار واجعله حجة لی یا رب العلمین و دیگر دعای
اختتام و طرق و علاجهای نسیان و ما یتعلق بهذا المقام در رساله نوادر البیان ذکر کرده شد این مختصر گنجایش آن ندارد باقی ماند اینکه
بعض جاها سیاق جمع و کسور اعداد و بعض شمار مذکوره درین رساله اللطائف بنظر نمی آید مگر این فقیر درمعنی بری الذمه ست نامه ارکانچه در سر آن ارجمع کسور از تصحیحات
الرحمن بنظر آمده مندرج نموده شد اللهم ارزقنا تلاوة القرآن اناء اللیل واطراف النهار ووفقنا لحسن الاعمال و
اجرنا من النار واحشرنا مع الصالحین من امة حبیبك سید الابرار وصل علیه وعلی آله واصحابه الاخیار تمت الرساله

دعائے ختم قرآن صدق الله العلي العظيم وصدق رسوله الكريم ونحن
على ذلك من الشاهدين ربنا تقبل منا إنك أنت السميع العليم اللهم
ارزقنا بكل حرف من القرآن حلاوة وبكل جزء جزاء اللهم ارزقنا بالألف
ألفة وبالباء بركة وبالتاء توبة وبالثاء ثوابا وبالجيم جمالا وبالحاء حكمة وبالخاء
خيرا وبالدال دليلا وبالذال ذكاء وبالراء رحمة وبالزاء زكوة وبالسين
سعادة وبالشين شفاء وبالصاد صدقا وبالضاد ضياء وبالطاء طراوة
وبالظاء ظفرا وبالعين علما وبالغين غنى وبالفاء فلاحا وبالقاف قربة وبالكاف
كرامة وباللام لطفا وبالميم موعظة وبالنون نورا وبالواو وصلة وبالهاء
هداية وبالياء يقينا اللهم انفعنا بالقرآن العظيم وارفعنا بالآيات والذكر
الحكيم وتقبل منا قراءتنا وتجاوز عنا ما كان في تلاوة القرآن من خطاء أو
نسيان أو تحريف كلمة عن مواضعها أو تقديم أو تاخير أو زيادة أو نقصان
أو تأويل على غير ما أنزلته عليه أو ريب أو شك أو سهو أو سوء ألحان
أو تعجيل عند تلاوة القرآن أو كسل أو سرعة أو زيغ لسان أو وقف بغير
وقوف أو ادغام بغير مدغم أو اظهار بغير بيان أو مد أو تشديد أو همزة أو
جزم أو اعراب بغير ما كتبه أو قلة رغبة ورهبة عند آيات الرحمة أو آيات
العذاب فاغفر لنا ربنا واكتبنا مع الشاهدين اللهم نور قلوبنا بالقرآن وزين
أخلاقنا بالقرآن ونجنا من النار بالقرآن وادخلنا في الجنة بالقرآن اللهم اجعل
القرآن لنا في الدنيا قرينا وفي القبر مونسا وعلى الصراط نورا وفي الجنة رفيقا
ومن النار سترا وحجابا وإلى الخيرات كلها دليلا واكتبنا على التمام وارزقنا اداء
بالقلب واللسان وحب الخير والسعادة والبشارة من الإيمان وصلى الله على
خير خلقه محمد مظهر لطفه ونور عرشه سيدنا محمد واله واصحابه وسلم تسليما كثيرا كثيرا